

تکرار بلاغی، اهمیت و لزوم بازنگری آن*

دکتر جهان دوست سبزعلیپور**

چکیده

تکرار یا به قول بلاغیون «تکریر» به عنوان سرّی بلاغی از موضوعاتی است که در کتب بلاغی به آن اشارات فراوانی شده است. در علم بلاغت برای تکرار، انگیزه‌ها و انواع بسیاری برشمرده‌اند و در آن موارد کثرت تکرار را مختل فصاحت و تکرار صحیح را مفید دانسته‌اند. اغلب محققان، تکرار در قرآن را نه تنها مطلوب، بلکه در حد اعجاز دانسته‌اند که دارای انگیزه و فایده‌هایی است. اما درباره تکرار در کلام بشری، آن گونه که باید، در کتب بلاغی قدیم فارسی بحث نشده است.

با بازنگری متون و نمونه‌های فراوان مشخص خواهد شد که تکرار چه نقشی در زبان و ادب فارسی دارد. در این مقاله، ضمن طرح اهمیت تکرار در ادب فارسی، و نیز تکرار در زبان فارسی، به این نتیجه رسیده است که تکرار، شگردی زبانی است که در زبان روزمره نیز بسیار کاربرد دارد و همین شگرد زبانی به عنوان ذات و سرچشمه زیبایی در خلق شعر و هنر نقش عمده دارد و لازم است همچون وزن در شعر و نظم در زیبایی‌شناسی مورد عنایت قرار گیرد. آنچه در این مجال آمده عبارت است از: تعریف تکرار، انگیزه تکرار، تمایل انسان به تکرار، تکرار در زبان و ادب فارسی. منظور از تکرار در این جا، تکرار واج و تکواژ نیست بلکه تکرار عبارت یا فراتر از عبارت و جمله است.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، علم معانی، بدیع، تکرار (تکریر) و زبان فارسی.

*- تاریخ وصول: 88/2/15 تأیید نهایی: 88/7/20

** - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

1- مقدمه

تکرار یا به قول بلاغیون «تکریر» به عنوان سرّی بلاغی و آرایه‌ای ادبی از موضوعاتی است که در کتب بلاغی قدیم و جدید به آن اشارات فراوانی شده است. در کتاب‌های بلاغی عربی و اغلب به تبع آنها در کتاب‌های بلاغی قدیم فارسی، برای تکرار، انگیزه‌ها و انواع بسیاری برشمرده‌اند و در آن موارد، کثرت تکرار را مخّل فصاحت و تکرار صحیح را مفید فایده دانسته‌اند. شاید یکی از عوامل مهمی که باعث شده تکرار از قدیم، توجه بیشتر بلاغیون را به خود جلب کند، تکرار در متن مقدس قرآن کریم و به ویژه آیه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» در سورة الرحمن باشد. به هر رو، بعد از توجه به این آیه و آیات دیگر قرآن که در آنها عباراتی مکرر آمده، تکرار در کتب بلاغی نظر بیشتری را جلب کرده است. اغلب محققان، تکرار در قرآن را نه تنها مطلوب، بلکه در حد اعجاز دانسته‌اند که دارای انگیزه و فایده‌هایی است. اما درباره تکرار در کلام بشری، آن گونه که باید، در کتب بلاغی قدیم فارسی، بحث نشده است.

در عصر حاضر، در کتب بدیعی، مقوله تکرار بسیار مورد توجه بوده و برای آن انواع زیادی ذکر شده و هر محققى به سلیقه و علم خویش از منظری خاص به این تقسیم‌بندی پرداخته است (برای نمونه نک. ادامه بحث). چیزی که تاکنون کمتر بدان توجه شده، نقش و اهمیت تکرار در خلق هنر، شعر و زیبایی است. مجموع آنچه محققان عصر حاضر درباره تکرار در ادبیات فارسی ارایه کرده‌اند، درخور این سرّ بلاغی نیست و جای تحقیق بیشتری دارد.

این مقاله بیشتر با تکیه بر اهمیت تکرار نوشته شده، گرچه به تقسیم‌بندی آن هم اشاره رفته است. آنچه در این مجال آمده عبارت است از: تعریف تکرار، تکرار در علم بلاغت، تکرار در زبان و ادب فارسی (شامل تکرار در اوستا، در کتیبه‌های فارسی باستان، در کتابهای دوره پهلوی، در ترانه‌های محلی، در اشعار عامیانه، در دعاها و متون دینی، زبان روزمره و محاوره‌ای و در شعر فارسی)، انواع تکرار، انگیزه‌های تکرار، علت تمایل انسان به تکرار.

منظور از تکرار در این مقاله تکرار واج، هجا و تکواژ نیست، بلکه تکرار یک عبارت یا فراتر از یک عبارت یعنی یک جمله است. به عبارتی دیگر، منظور آن تکراری است که هر کسی بتواند سریعاً و صریحاً به تکرار بودنش رای دهد؛ نه اینکه با صنایع بدیعی و بلاغی

مختلف نظیر جناس و اشتقاق آن را اثبات کند. گرچه بعضی محققان تکرار دو واج در یک مصرع را نیز از این نوع دانسته‌اند و مثلاً «شام و شوم» را از نوع تکرار گرفته‌اند. از مباحث این مقاله، انواع و تعریف تکرار، همان است که پیشینیان به آنها اشاره کرده اما به موارد دیگر کمتر پرداخته‌اند و نگارنده در این مقاله، ضمن طرح لزوم و اهمیت تکرار در ادب فارسی آن را با وادی زبان فارسی مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده است که تکرار شگردی زبانی است که در زبان روزمره نیز بسیار کاربرد دارد و همین شگرد زبانی به عنوان ذات و سرچشمه زیبایی در خلق شعر و هنر (نقاشی، موسیقی، معماری، خوشنویسی، فرش‌بافی، نگارگری و ...) نقش عمده دارد و لازم است همچون وزن در شعر و نظم و هارمونی در زیبایی‌شناسی مورد عنایت ارباب هنر و ادبیات قرار گیرد و بدان بیشتر توجه شود؛ چرا که برخلاف قدما- که در موارد بسیاری کثرت تکرار را از عیوب فصاحت می‌شمردند- تکرار لازمه هنرآفرینی است و با حذف تکرار از پهنه هنر و ادبیات و از آن بالاتر از پهنه هستی، از زیبایی کمتر اثری باقی می‌ماند. در پایان مقاله، به علت تمایل انسان به تکرار در طبیعت، ادبیات، شعر و هنر اشاره شده است.

2- پیشینه بحث

از قدمای علم بلاغت ظاهراً عتابی نخستین کسی است که قبل از جاحظ در مورد تکرار نظر داده است و این تعریف را جاحظ از او نقل کرده است:

روزی یکی از معاصرانش از او معنای بلاغت را پرسید و او گفت: «هر که مقصود خویش را بدون تکرار و لکن و یاری گرفتن به تو بفهماند، بلیغ است، و اگر خواسته باشی زبانی را که برتر و بر هر سخنوری چیره است، بشناسی، همانا زبانی است که پوشیدگی‌های حق را آشکار کند و بتواند باطل را در سیمای حق بنمایاند. پرسشگر پرسید: معنای تکرار و لکن را می‌دانم، منظور تو از یاری گرفتن چیست؟ گفت: نمی‌بینی برخی از سخنوران در مقاطع سخن خویش، تکیه‌کلام‌هایی دارند و مثلاً می‌گویند: «یا هناه یا هذا یا هیه، گوش کن، بفهم، مگر نمی‌دانی و مگر نمی‌اندیشی...» این تکیه‌کلام‌ها و امثال آنها مایه تباهی سخن‌اند» (ضیف، 1383، 53).

برخلاف عتابی که تکرار را مذموم می‌داند، جاحظ در باب اطناب و ایجاز، آنرا در مواردی حسن کلام می‌داند و درباره آن می‌نویسد:

«خلاصه اینکه نمی‌توان حدّ و غایت خاصی را برای تکرار مشخص و بیان کرد. میزان تکرار به حال مستمعان و حال کسانی که - از عوام و خواص - در مجلس خطیب حاضر می‌شوند، بستگی دارد. خداوند عزّوجلّ، بارها داستان موسی و هود و هارون و شعیب و ابراهیم و لوط و عاد و ثمود و نیز ذکر بهشت و دوزخ و بسیاری از امور دیگر را تکرار کرده است؛ چون همه، اعمّ از عرب و عجم، مخاطب قرآن هستند و بیشتر یا ناتوان غافل‌اند یا معاند غافل. اما کسی را ندیده‌ام که تکرار قصّه‌ها را عیب بشمارد و نشنیده‌ام هیچ خطیبی تکرار برخی الفاظ و معانی را ضعف و ناتوانی بپندارد» (همان، به نقل از البیان و التبیین، ج 1، 105).

بعد از جاحظ، ابن قتیبه دینوری، ابوهلال عسکری، ابوبکر باقلانی، ابن‌سنان خفاجی، عبدالقاهر جرجانی، زمخشری، ابن‌رشیق، ابن‌اثیر و خطیب قزوینی در زمینه سرّ بلاغی تکرار نظر داده‌اند و شوقی ضیف در «تاریخ و تطور علوم بلاغت» نمونه‌هایی از آرای آنها را ذکر کرده است (همان، 53، 63، 77، 147، 204، و ...).

از علمای بلاغت عده‌ای تکرار را از انواع اطناب و عده‌ای هم آن را از فنون بدیعی شمرده‌اند. برای نمونه باقلانی تکرار را از فنون بدیعی شمرده است و گویا در این زمینه از ابواحمد عسکری پیروی کرده است و ابوهلال آن را از انواع اطناب به حساب آورده است (همان، 147).

در عصر حاضر درباره تکرار، دو رویکرد وجود دارد:

الف) رویکرد سستی

نظر هاشمی در «جواهرالبلاغه» (هاشمی، 1370)، تقوی در «هنجار گفتار» (تقوی، 1363)، همایی در «فنون بلاغت و صناعات ادبی» (همایی، 1363)، کزازی در «زیباشناسی سخن پارسی» (کزازی)، رضائزاد در «اصول علم بلاغت در زبان فارسی» (رضائزاد، 1367، 452 و 25) و ... را می‌توان از این دسته شمرد.

تکرار در کتب بلاغی قدما، اغلب تحت عناوین «فصاحت کلام» و «اطناب» و یا در زیر مجموعه علم بدیع و بلاغت بررسی شده است. نظر هاشمی و تقوی و رضائزاد از این دسته است:

« اطناب یعنی زیادت لفظ بر معنا به انگیزه فایده‌ای یا ادای معنا با عبارتی بیش از حد متعارف، توسط افراد بلیغ به جهت تقویت و تأکید آن. زیادت بدون فایده « تطویل » یا « حشو » نامیده می‌شود و هر دو عیب کلام بوده و از مراتب بلاغت به دور می‌باشند. اطناب انواع بسیاری دارد. یکی از آنها تکرار است که به انگیزه‌های مختلفی صورت می‌گیرد (هاشمی، 1370، 226-230 و ساروی، 1379، 188-189). « اگر لفظی دوبار در سخن به کار رود، تکرار و از سه به بالا را کثرت تکرار گویند و استعمال آن در نثر به مراتب زشت‌تر از نظم می‌باشد؛ زیرا وزن و آهنگ شعر فارسی از زشتی آن می‌کاهد و نثر چنین نیست » (رضانژاد، 1367، 25).

ژاله متحدین در مقاله « تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن »، به نکته ظریفی اشاره می‌کند و معتقد است یکی از علت‌های ورود لغات « نامأنوس و نالازم » عربی به متون ادبی فارسی بعد از اسلام، جلوگیری از تکرار بوده است. یعنی تکرار کلمات را قبیح می‌دانستند و سعی می‌کردند یک واژه را چند بار تکرار نکنند و به جایش معادل عربی آنها را ذکر کنند (- 1354، 484). وی می‌افزاید « به کار بردن افعال در معانی اسنادی و ساختن تعبیرات و ترکیبات بخصوص مخلوط از فارسی و عربی تا حد زیادی معلول توجه به عیب تکرار در نثر بوده است » (همان، 485).

ب) رویکرد جدید تقریباً همسو با علم زبان‌شناسی و علوم دیگر

نظر شمیسا در « نگاهی تازه به بدیع » (شمیسا، 1381)، وحیدیان کامیار در « بدیع از دیدگاه زیباشناسی » (وحیدیان کامیار، 1383)، صفوی در « از زبان‌شناسی به ادبیات » (صفوی، 1373) و ... را می‌توان از دسته دوم شمرد. در این رویکرد که کمتر به تعریف فصاحت و بلاغت و انواع آنها پرداخته‌اند، تکرار را در ذیل بدیع گنجانده‌اند به عنوان نمونه شمیسا و وحیدیان کامیار از این دسته‌اند (شمیسا، 1381، 79 و وحیدیان کامیار، 1383، 21).

در عصر حاضر چند مقاله مستقل در زمینه تکرار در قرآن به نگارش درآمده است. از جمله: علوی مقدم (1363) در مقاله « سر بلاغی تکرار در آیات قرآنی » به تعریف تکرار و اهمیت آن در آیات قرآنی پرداخته و نظر غالب علمای بلاغت را در زمینه سر بلاغی تکرار در قرآن کریم و انواع آن ذکر کرده است. محمدرضا تارابی‌ایانه (1376) در مقاله « بیشترین تکرار در سوره‌های قرآن کریم »، ساروی (1379) و کریمی‌نیا (1380) درباره

تکرار در قرآن کریم به تحقیق پرداخته‌اند. ساروی در اثر خویش به تعریف تکرار و تقسیم آن از لحاظ قالبهای لفظی و معنوی، علت تکرار و بیان خلاصه نظر دیگران پرداخته و تکرار را در قرآن اعجاز دانسته است (ساروی، 1379).

وحیدیان کامیار (1372) مقاله «تکرار در زبان خبر و تکرار در زبان عاطفی» را نوشته و شاهین (1383) در مقاله «تکرار در ادبیات فارسی (جایگاه تکرار و بازنویسی)» پس از توضیحی درباره تکرار و شکل‌های مختلف آن، به بازنویسی متن که نوعی تکرار است، پرداخته و بر تفاوت میان تکرار، بازنویسی و بینامتنی یا حضور متنی در متنی دیگر تأکید کرده است.

آنچه از کل گفته‌های پیشین برمی‌آید این است که تکرار را به دو نوع تقسیم کرده‌اند:

1- تکراری که فایده‌ای ندارد و محل فصاحت است،

2- تکراری که فایده‌ای دربردارد و باعث زیبایی کلام است.

در مورد تکرار در قرآن کریم نیز این نظر غالب است که «تکرار در کلمات قرآنی و آیات ربانی، از نوع تکرار بی‌مورد، نیست بلکه تکرار کلمات و ذکر دوباره آیه‌ای از آیات قرآنی جهت هدف خاصی و برای منظور ویژه‌ای است؛ مثلاً در آیه‌های 3 و 4 سوره تکوین (102) که گفته شده است: «کلا سوف تعلمون، ثم کلا سوف تعلمون» تأکید پشت سر هم و تکرار آنها از این جهت است که کلمه «سوف» به ما می‌فهماند که پس از زمانی که مدتی بگذرد، عواقب وخیم این لُهو که در نفوس جای گرفته و ... را خواهید دید» (علوی مقدم، 1363، 35).

3- تمایل انسان به امر تکرار

انسان تمایل بسیاری به تکرار دارد و تکرار در بسیاری از امور زندگی او ساری و جاری است؛ به طوری که اگر امور تکراری را از زندگی انسان حذف کنیم، چیزی از معنای زندگی به جا نمی‌ماند. دلیل تمایل آدمی به تکرار چیست؟ چه چیزی در ذات او نهفته است که این همه او را ناخودآگاه به طرف امور تکراری، آشنا و همیشگی می‌کشاند و از اعمال تازه، ناآشنا و بیگانه می‌هراساند؟ علت هراس از تازه‌ها و ناشناخته‌ها چیست؟ موسیقی و شعر و عملی آشنا بیشتر به مذاق ما خوش می‌آید تا موسیقی و شعر و عملی که غیر تکراری است و بار اول شنیده‌ایم. از بین تحلیل‌گران اسطوره‌ها در زیر فقط نظر میرچا الیاده ذکر می‌شود:

میرچا الیاده در « اسطوره بازگشت جاودانه»، تمایل انسان به اعمال تکراری را چنین بیان می‌کند:

« مردم این کارها [کارهایی که از روی قصد و غرض انجام می‌شوند و نه حرکات غیرارادی محض] را تکرار می‌کنند برای این که در آغاز در آن روزگاران ایزدان، نیاکان و یا پلان آنها را تقدیس کرده‌اند. انسان بدوی یا مرد باستانی در مجموع رفتار آگاهانه خودکاری را سراغ ندارد که پیش‌تر توسط کسی دیگر، «موجودی دیگر که برتر از انسان بوده»، نهاده و آزموده نشده باشد. آنچه او اینک انجام می‌دهد، قبلاً انجام داده‌اند. سرتاسر زندگی او تکرار وقفه‌ناپذیر اعمالی است که دیگران آغاز کرده‌اند. اعمال آدمی نیز فقط به میزانی که کرداری آغازین را تکرار می‌کند، از اعتبار و واقعیت برخوردار می‌شوند (الیاده، 1384، 19).

آدمی فقط به تکرار فعل خلقت مشغول است؛ گاه‌شماری مذهبی او در طول یک سال، تمامی مراحل تکوین عالم را که در روز اول روی داده است، به طور تمثیلی تکرار کرده، خاطره آن را ضمن جشن‌ها و اعیاد زنده نگه می‌دارد. هگل با قاطعیت تمام ادعا کرده است که چیزها در گیتی همواره خود را تکرار می‌کنند. در زیر آسمان کبود هیچ چیز تازه‌ای وجود ندارد (همان، 36 و 99). الیاده در اثر معروف خویش به این نکته مهم اشاره می‌کند که تمام تلاش انسان این است که خود را به نمونه‌های ازلی و آغازین مشتبه نماید تا از شر زمان ناسوتی ایمن باشد و بتواند رویدادها را از واقعیت برخوردار کند تا در برابر زمان سپنجی، تاریخی و عینی مقاومت نماید و به «زمان مقدس و بزرگ» بپیوندد.

4- تعریف تکرار

تکرار در لغت به معنی «دوباره گفتن، بازگفتن و چند بار گفتن یک مطلب» است (معین، 1375). تکرار به عنوان یک سر بلاغی در معانی و بدیع جایگاهی خاص دارد و بیشتر به دوباره ذکر کردن واج، واژه، عبارت، جمله و... اطلاق می‌شود.

تکرار نه فقط یک آرایه بلاغی و شگرد زبانی بلکه درون‌مایه خلق زیبایی در هستی است. اگر روزی تکرار را از هستی حذف کنیم، از هستی چه می‌ماند؟ گردش ماه و خورشید و ستارگان، نو شدن روز، ماه، فصل و سال همه و همه محصول تکرار هستی

است. اگر تکرار نُت موسیقی از آن گرفته شود، اگر روزی تکرار تقارن‌های سازنده زیبایی در معماری حذف شود، اگر روزی تکرار ازاحیف عروضی از عروض برداشته شود، اگر روزی تکرار حروف قابل کشش (مثل ب، ت، ی) از خوشنویسی خط نستعلیق حذف گردد، از زیبایی چه می‌ماند؟ همه آیین‌ها، جشن‌ها^۱ و شادی‌ها، محصول چرخش به دور یک محور و تکرار زمان هستند. اگر زمان تکرار نمی‌شد، هیچ جشنی برگزار نمی‌شد. می‌توان گفت این تکرار است که مردم به خاطرش انتظار می‌کشند. و این انتظار میمون تکرار با روح و جان انسان عجین شده است و انسان از تکرار منظم و با قاعده هستی، به جنبش درمی‌آید و به دنبال هنر روانه می‌شود.

شفیعی کدکنی درباره تکرار در موسیقی شعر چنین می‌گوید: « بنیاد جهان و حیات انسان همواره بر تنوع و تکرار است. از تپش قلب و ضربان نبض تا شدآیند روز و شب و توالی فصول و در نسبت خاصی از این تنوع تکرارهاست که موسیقی خویش را بازمی‌یابد. یعنی نظام افضل به تعبیر نویسندگان رسایل اخوان الصفا» (شفیعی کدکنی، 1368، 390).

5- انگیزه‌های تکرار

تکرار دارای انگیزه‌های بسیاری است. به تعدادی از آنها در کتب بلاغی اشاراتی شده است. انگیزه‌های تکرار را هاشمی در جواهرالبلاغه چنین آورده است:

1- تأکید و تقریر معنا در نفس 2- طول فصل 3- قصد استعیاب 4- زیادت ترغیب در عفو 5- ترغیب در قبول نصیحت و ایجاد میل در مخاطب برای پذیرش خطاب 6- یادآوری نسبت به شأن مخاطب 7- تردید 8- تلذذ از ذکر آن 9- ارشاد به طریق بهتر (هاشمی، 1370، 226-230 نیز ساروی، 1379، 188-189 و رضا نژاد، 1367، 452).

به طور کلی می‌توان انگیزه‌های زیر را درباره تکرار بیان کرد:

الف) تکرار به قصد آموزش: در ذیل این انگیزه می‌توان هرچه را درباره آموزش است بیان کرد. از جمله دو مورد شماره 1 و 5 از گفته‌های هاشمی را می‌توان در این دسته گنجانند و از همین دسته است یادآوری جهت جلوگیری از فراموشی موضوع و تثبیت در ذهن.

ب) تأکید بر اهمیت داشتن موضوع: گاه موضوعی به دلیل اهمیت در زبان و ادبیات بسیار تکرار می‌شود.

پ) **التزام آیینی - عبادی:** در کتب دینی، اعمال و آموزه‌های مذهبی و دعاها، اغلب تکرار وجود دارد و گویا در این امر التزامی وجود دارد تا پذیرفته شوند مثلاً هفت بار دعایی را بلند بر زبان آورد. یا در اسلام هزار یا صد بار صلوات فرستاده می‌شود. شعار دادن در راهپیمایی را می‌توان در این دسته جای داد.

ت) **عاطفه و هیجان:** در مواردی که گوینده هیجانی است، اغلب تکرار کلام وجود دارد. در زمان گریه، خنده، تعجب زیاد، ترس، اعلام خطر فوری (مثلاً نزدیک شدن ماشین در خیابان).

ث) **هنر آفرینی:** در مورد شعر، موسیقی، نقاشی و معماری (قرینه‌سازی) و ... تکرار نقش اساسی دارد.

ج) **تلذذ و تنفر:** گاهی گوینده/ نویسنده از ذکر نام کسی یا مطلبی احساس شغف می‌کند و آن را تکرار می‌کند و برعکس، از نام کسی متنفر است و آن را بد ادا می‌کند یا مکرر نفرین و ناسزا می‌گوید.

چ) **تنبيه و تحذیر:** نصیحت کردن (با و بدون قصد تنبیه) غالباً مکرر است.

ح) **جمع‌بندی کلام:** هنگام نتیجه‌گیری موضوع و مسئله (دغدغه اصلی گوینده/ نویسنده در کتابت، سخنرانی، محاوره، شعر و نصیحت، اغلب در آخر تکرار می‌شود. و گویا این «نتیجه‌گیری» به یک رسم و آیین تبدیل شده است. در شعر معاصر حرف اصلی شاعر که یک بار در اول آمده، یک بار هم در آخر تکرار می‌شود.

خ) **داشتن وحدت موضوع و تکمیل همدیگر:** گاهی در کلام، موضوعی جدید ذکر می‌شود که با موضوع قبلی بی‌ربط نیست و برای ایجاد ارتباط بین آنها، موضوع قبلی یک‌بار هم تکرار می‌شود تا همدیگر را تکمیل کنند در اقتباس ادبی و تضمین شعر وحدت وزن و معنی نقش اساسی دارند.

د) و ...

6- تکرار در زبان و ادب فارسی

با نگاهی به پیشینه زبان و نیز ادبیات فارسی مشخص خواهد شد که تکرار چه جایگاهی در آنها دارد و اگر در مواردی تکرار را از آنها حذف کنیم، غیر از الفاظ خشن، وحشی و رمنده چیزی بر جا نخواهد ماند. آنچنان که در ذیل آمده، تکرار مختص زبان ادبی

نیست بلکه در زبان روزمره نیز از آن بسیار استفاده می‌شود. بدین منظور نخست، با نگاهی در زمانی و گذشته‌نگر (diachronic view)، این امر را دنبال می‌کنیم. در اوستا - نخستین کتابی که به یکی از زبان‌های ایرانی (اوستایی) سروده و بعدها به رشته تحریر درآمده -، در کتیبه‌های فارسی باستان که به دستور پادشاهان هخامنشی نویسانده شده است، در کتاب‌های پهلوی، در اشعار و ترانه‌های عامیانه، در دوبیتی‌های محلی، در متون دینی و دعاها، در زبان روزمره و محاوره‌ای و بالاخره در شعر فارسی تکرار با انواع مختلف آن بسیار قابل مشاهده است. به همین منظور در این بخش از هر کدام از موارد فوق مثال یا مثال‌هایی ذکر می‌شود:

6-1 تکرار در اوستا

در اوستا، کتاب مقدس و دینی زرتشتیان، به دلیل ماهیت دینی - عبادی، تکرار بسیار است؛ چرا که باید در جشن‌ها و نیایش‌های مختلف چون آیینی اجرا و زمزمه شود. این خصیصه در همه بخش‌های اوستا یافت می‌شود. به عنوان نمونه، چند جمله از "ویسپرد کرده" 1 ذکر می‌شود:

نوید می‌دهم، به جای می‌آورم از برای ردان، از برای ردان مینو، از برای ردان جهانی، از برای پاکان و ردان پاکی.

نوید می‌دهم، به جای می‌آورم، از برای گهنبارها، ردان پاکی، از برای میدیوزرم، شیره دهندۀ پاکی، ...

نوید می‌دهم، به جای می‌آورم، از برای میدیوشهم پاک، که کشتزار دروده، رد پاکی، نوید می‌دهم، به جای می‌آورم، از برای پتیه شهیم پاک ...

نوید می‌دهم، به جای می‌آورم، از برای ایا سرم پاک ... (پوردادود، 1381، 27-30)

جمله « نوید می‌دهم، به جای می‌آورم، از برای ... » در کرده یک ویسپرد بیست و نه بار در سرآغاز جملات تکرار شده است. در کرده دوم ویسپرد جمله « با این زور و برسَم ... خواستار ستاییدنم»، بیست و هفت بار در سرآغاز جملات تکرار شده است.

6-2 تکرار در کتیبه‌های هخامنشی (به زبان فارسی باستان)

این کتیبه‌ها که شامل دستورات حکومتی و اعمال شاهان هخامنشی است، ساختارشان به این شرح است که اغلب بعد از ستایش اهورامزدا، نام پادشاه و اجداد شاه فرمان‌دهنده

ذکر می‌شود، سپس خواسته یا گفته آنها ذکر می‌شود و در انتهای گفته خود، به اهورامزدا درود می‌فرستند.

کتیبه DNa (داریوش، نقش رستم)

بغ بزرگی [است] اهورامزدا که این بوم (=زمین) را آفرید؛ که آن آسمان را آفرید؛ که مردم را آفرید؛ که شادی را برای مردم آفرید؛ که داریوش را شاه کرد یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری (مولایی، 1384، 99).

کتیبه XPa (خشایارشا، تخت جمشید)

بغ بزرگی [است] اهورامزدا که این بوم را آفرید؛ که آن آسمان را آفرید؛ که مردم را آفرید؛ که شادی را برای مردم آفرید؛ که خشایارشا را شاه کرد یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری (همان، 111).

و جمله فوق و نظایر آن در اغلب کتیبه‌ها تکرار می‌شود؛ به عنوان نمونه نک: کتیبه‌های DZc (کتیبه داریوش، کانال سوئز)، DSb (داریوش، شوش)، XPa (خشایارشا، تخت جمشید)، DNa (داریوش، نقش‌رستم)، A^2Hc (اردشیر دوم همدان) و ... (نک شارپ، 1384، مولایی، 1384).

6-3 تکرار در کتاب‌های پهلوی

در کتاب‌هایی که به زبان پهلوی نوشته شده‌اند- چه کتابهای شرح و پازند و چه اندرنامه‌ها- این خصیصه بسیار مشاهده می‌شود. جملاتی کلیدی مرتب تکرار می‌شوند و یا پرسش پاسخ‌ها مرتب و کامل ادا می‌شوند و ابایی از تکرار افعال مکرر جملات وجود ندارد. به عنوان نمونه، در « مینوی خرد » این حالت پرسش و پاسخ بسیار به چشم می‌خورد.

پرسید دانا از مینوی خرد که خرد بهتر است یا هنر یا نیکی؟

مینوی خرد پاسخ داد هر هنری که خرد با آن نیست آن را هنر نباید شمرد (تفضلی،

1354، 25).

پرسید دانا از مینوی خرد که آن شادی کدام است که از غم بدتر است؟

مینوی خرد پاسخ داد که آن کسی که خواسته از گناه اندوخته است و بدان شاد است، پس آن شادیش از غم بدتر است (همان، 34).

دو جمله «پرسید دانا از مینوی خرد که...» و «مینوی خرد پاسخ داد...» بسیار تکرار شده‌اند و سراسر کتاب همین پرسش و پاسخ تکرار می‌شود و در همه کتاب‌های این دوره، ویژگی تکرار بسیار به چشم می‌خورد. و این روال روایت‌گری در حکایات ایرانی نیز به چشم می‌خورد.

4-6 تکرار در اشعار و ترانه‌های عامیانه

اشعار و ترانه‌های عامیانه زبان فارسی به نوعی در امتداد همان سنتی هستند که از آغاز در زبان و ادب فارسی رواج داشت و طبیعی است که از ویژگی‌های آنها پیروی کنند. در این شعرها اگر بخش تکرار شده را بگیریم، نظام شعر و ترانه از هم پاشیده می‌شود. از نخستین شعرها یا ترانه‌های عامیانه فارسی، شعر منسوب به یزید ابن مفرغ، شاعر اواسط قرن اول ه. ق، از کتاب تاریخ رسل و الملوک طبری است: آب است و نبید است / عصارات زبیب است / سمیه روسبید است (طیب‌زاده، 1382، 16). یا دو شعر زیر:

ارباب خودم سلام و علیکم

ارباب خودم به من نگاه کن

ارباب خودم بز بُز قندی

ارباب خودم چرا نمی‌خندی (همان، 101).

صبح کی حالا کی شاطر علی ممد

بچه‌ام تو خونه‌اس شاطر علی ممد

درمونده شدم شاطر علی ممد

دیگه ذله شدم شاطر علی ممد ... (همان، 102).

همان‌طور که معلوم است، اگر قسمت تکراری را حذف نماییم، چیزی از شعر و موسیقی آن باقی نمی‌ماند و قسمت تکراری «شاطر علی ممد» نه تنها بار موسیقایی و معنایی، بلکه بار زیباشناسی ترانه را نیز به دوش می‌کشد.

5-6 تکرار در دوبیتی‌های محلی

یکی از ویژگی‌های دوبیتی‌های محلی سراسر ایران²، تکرار است و در همهٔ نقاط ایران اگر دوبیتی یافت شود، همین ویژگی را داراست. به عنوان نمونه، چند دوبیتی از دو بیت‌های استان کرمان در زیر نقل می‌شود:

سر دیوای زمستونی به داره	بیار بارون، بیار بارون بهاره
که گرگ گله‌مون سرور هزاره ³	قسم‌ها خورده‌ام بیدار باشم

بیار بارون، که دل‌ها گشته بیدار	بیار بارون، بیار بارون چار چار
بشیم ما غو رس ⁴ یارای رمه دار	بیار که دشت امید سوز گشته

بسیاری از این دوبیتی‌ها این ساختار را دارند و در آغاز عبارت «بیار بارون، بیار بارون» تکرار می‌شود. و در اولین مصرع، تعدادی زیادی عبارت «سرکوه بلن» تکرار می‌شود. این ساختار بسیار تکرار می‌شود. به عنوان نمونه، مصرع اول پنج دوبیتی از منبع فوق، در زیر ذکر می‌شود:

سر کوه بلن، پنج گله میش ...
 سر کوه بلن، میش ور چرایه ...
 سر کوه بلن، بره به دوشم ...
 سر کوه بلن، نقش گرون داشت ...
 سر کوه بلن، شد تازه داغم ...

تکرار گویا در جوهره و ذات اشعار، دوبیتی‌ها و ترانه‌ها نهفته است و به هیچ روی امکان حذف آنها نیست و همچون وزن لازمهٔ شعر شده‌اند و مردم عادی و خواننده، گویا بیشتر به خاطر همین قسمت‌های تکراری آنها را به خاطر می‌سپرند و از شعرها همین بند تکراری است که در یادها می‌ماند.

6-6 تکرار در متون دینی و دعاها

دعاها و متون مذهبی و دینی به دلیل ویژگی خاص خود سرشار از صمیمیت و عطوفت‌اند و آموزه‌ها و گزاره‌های دینی آنها نیز بسیار تکرار شونده‌اند؛ گویا پدری مهربان فرزندش را کنارش نشاند و نصیحتش می‌کند و یا فرزندش درمانده در برابر پدرش

نشسته و از او کمک و همراهی می‌خواهد. با نگاهی به ادعیه مذهبی زبان فارسی و عربی در نگاه اول تکرار خود را نشان می‌دهد و می‌توان علت این همه تکرار را عاطفه و تألمات روحی دانست. انسانی که در حالات روحی خاص "خدا خدا می‌کند" یا از پروردگارش می‌خواهد به دادش برسد، هیچ وقت به طور رسمی یک بار خواسته‌اش را - همچنان که در نامه‌های اداری می‌نویسند - بر زبان نمی‌آورد، بلکه آنقدر خدایا ... خدایا ... می‌گوید تا خسته شود و همچون "پیر چنگی" مولانا (مثنوی، 1363، دفتر اول، 116) در گورستان یثرب بعد از دعاهای فراوان، خوابش ببرد. زبان اغلب این گونه گفتگوها صمیمانه است؛ همچون گفتگوی شبان با خدای خویش در داستان «موسی و شبان» (همان، دفتر دوم، 340). همه اینها بدان سبب است که زبان صمیمی پر از تکرار است و متون مذهبی نیز رابطه صمیمانه بنده و خدای خود را می‌نمایانند.

از اوستا، کتاب دینی زرتشتیان مثالی (در بند 5-1) ذکر شد. برای این بخش می‌توان دعای معروف «جوشن کبیر» را مثال زد که در آن هزار بار نام خدا بر زبان جاری می‌شود و بعد از هر بند، خواسته خواننده دعا (خَلصنا من النار) تکرار می‌شود. علاوه بر اینکه بند تکراری (ترجیع) «سبحانک یا لا اله الا انت، الغوث الغوث خَلصنا من النار یا رب» (مفاتیح الجنان، 143) در آن صد بار تکرار می‌شود، اسم خداوند نیز هزار بار بر زبان جاری می‌شود، اما خواسته فقط یک خواسته است (ما را از آتش برهان).

در اذان که بانگ و صلایی برای اقامه نماز است، تکرار بسیاری وجود دارد. هر بند آن 2 بار و بند الله اکبر 6 بار تکرار می‌شود: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، ... و (در بند ماقبل آخر) الله اکبر، الله اکبر. وجود تکرار در متون مقدس و زبان عامیانه گرچه توجیه‌گر تکرار در متون ادبی نیست، اما هر چه باشد هر دو از زبان استفاده می‌کنند و این ذات زبان است که تکرار را می‌آفریند و کلام انسانی یا کلامی که مخاطبش انسان است، بدون تکرار نمی‌تواند باشد. در این مورد خاص (متون دینی) انگیزه می‌تواند متفاوت از انگیزه موارد دیگر باشد.

6-7 تکرار در زبان روزمره (محاوره‌ای)

در زبان روزمره و محاوره‌ای نیز از تکرار بسیار استفاده می‌شود. تکرار در این مورد خاص شاید بیش از دیگر موارد اهمیت دارد و کاربردی است؛ چرا که در زبان محاوره‌ای

مخاطب در روبه‌روی گوینده کلام است و به حرفهای او گوش می‌دهد و با پرسش، تغییر لحن، تغییر قیافه و روشهای دیگر، ابهام موضوع، مخالفت و انکار خود را بعد از هر جمله‌ای اعلام می‌نماید و از همین جاست که متکلم بسته به نوع فهم و نیاز مخاطب، جمله، عبارت، یا واژه‌هایی را تکرار می‌کند. به این مهم در علم معانی بسیار پرداخته‌اند، اما بستر و ساحت علم معانی نه زندگی روزمره «گفتار بنیاد»، بلکه بیشتر ادبیات «نوشتار بنیاد» است.

در زیر به تعدادی از مواردی که در زندگی روزمره در کلام ما تکرار می‌شود، اشاره شده است:

گفتگو در زمان ترس (فضای گفتگو: کلانتری، گوینده: یک خلاف‌کار و مخاطب: افسر نگهبان):

«جناب سروان، به خدا جناب سروان، کار من نبود جناب سروان، اصلاً من باهانش کاری نداشتم جناب سروان، خواهش می‌کنم جناب سروان».

گفتگو در زمان اعلام خطر

« بشین! بشین! بشین!، تکان نخور، مواظب باش! مواظب باش!، همان جا بشین» .

گفتگو در زمان شادی (ورود غیر منتظره مهمانی عزیز به نام حسن):

« حسن، حسن، مامان حسن اومد، حسن اومد، بابا حسن اومد».

تکرار در زندگی روزمره را در جایگاه و موقعیت‌های بسیار دیگری می‌توان پیدا کرد و شاهد آورد و چند جمله فوق فقط به این قصد بیان شده است که نشان دهد تکرار در ذات زبان نهفته است و این ذات زبان است که از تکرار استفاده می‌کند و در زندگی روزمره این امر بیشتر مشهود است و نباید فقط در ادبیات به دنبال تکرار گشت، بلکه هر جا زبان است، تکرار نیز هست.

6-8 تکرار در شعر فارسی

در شعر فارسی تکرار به چند شکل خود را نشان می‌دهد و در کتب بدیع و بلاغت فارسی به آنها اشارات فراوانی شده است، برای تکرار انواع و اقسام دیگری نیز ذکر کرده‌اند؛ از جمله وحیدیان کامیار در مقاله «تکرار در زبان خبر و تکرار در زبان عاطفی» (1372) و نیز در کتاب «بدیع از دیدگاه زیباشناسی» (1383) و صفوی

(1373) در کتاب «از زبان‌شناسی به ادبیات» به دسته‌بندی دیگری پرداخته و صناعات حاصل از هر نوع تکرار را ذکر کرده‌اند.

نگارنده در اینجا به قصد دوری از اطالۀ کلام و نیز برای پرداختن به اهمیت تکرار، از ذکر دسته‌بندی‌های متنوعی که توسط محققان مختلف انجام شده، خودداری کرده و فقط برای نمونه، به نظر خلاصه شده شمیسا در فصل سوم کتاب *نگاهی تازه به بدیع* به نام «روش تکرار» از ص 79-90 اشاره می‌کند (نک. شمیسا، 1381، 79):

1- تکرار واج

1-1 هم‌صدایی یا هم‌واکی (Assonance)

2-1 هم‌حرفی (Alliteration)؛

2- تکرار هجا⁵

3- تکرار واژه که در چندین آرایه خود را نشان می‌دهد:

3-1 تصدیر یا مطابق، مطابقه و مصدر، شامل ردالصدر الی العجز، ردالعجز الی الصدر،

3-2 تشابه‌الاطراف یا تسبیغ (شمیسا، 1381، 83)؛

3-3 التزام یا اعنات؛

3-4 طرد و عکس یا تبدیل و عکس؛

3-5 تکریر؛

4- تکرار عبارت یا جمله

4-1 ترجیع‌بند؛

4-2 ردالمطلع.

شمیسا در کنار موارد فوق- که در کتب سنتی آمده، به موارد دیگری نیز اشاره کرده

است که در زیر می‌آید (تلخیص و دسته‌بندی از نگارنده مقاله است):

1- تکرار یکی از اجزای فعل مرکب (اسم یا فعل) که قبلاً در کلام تکرار شده باشد:

سپیده‌دم چو دم برزد سپیدی سیاهی خواند حرف ناامیدی (نظامی)

2- تکرار جزء اصلی دو کلمه متضاد که معمولاً تبدیل به تصدیر می‌شود:

بلای غمزه نامهربان خون خوارت چه خون که در دل مهربان انداخت

(سعدی)

3- تکرار معادل ردیف در آغاز ابیات:

یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود رقم مهر تو بر چهره ما پیدا بود
یاد باد آنکه صبحی زده در مجلس انس جز من و یار نبودیم و خدا با ما بود
(حافظ)

5- اوج تکرار در سؤال و جواب است که در اول مصرع‌های اول به گونه‌ای و اول
مصرع‌های دوم به گونه‌ای دیگر تکرار شده است:

گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوب رویان این کار کمتر آید
گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتا که شب رو است او از راه دیگر آید
(حافظ)

6- تکرار چشمی: همخوانی و هم‌شکلی کلمات به لحاظ دیدار باعث التذاذ می‌شود.
مهم‌ترین مصداق بدیع چشمی، تکرار کلمات به لحاظ نوشتار است؛ از نمونه‌های آن
تصحیف و جناس است (شمیسا، 1381، 87-90).

دوره بازگشت ادبی را باید به اینها افزود. زمانی که شعرایی مثل مشتاق، سروش،
هاتف اصفهانی و ... به تکرار شعر قدیم پرداختند و به تقلید شعرای دوره خراسانی
شعر سرودند.

6-8-1- اهمیت ردیف در شعر فارسی

برای اینکه اهمیت تکرار در ادبیات فارسی بیشتر مشخص گردد، یک نمونه از
جایگاه‌های تکرار یعنی «ردیف» از این منظر بررسی می‌شود.

نان‌پاره زمن بستان، جان پاره نخواهد شد آواره عشق ما آواره نخواهد شد
آن را که منم خرقه، عریان نشود هرگز و آن را که منم چاره، بیچاره نخواهد شد
آن را که منم منصب، معزول کجا گردد و آن خاره که شد گوهر، او پاره نخواهد شد
آن قبله مشتاقان ویران نشود هرگز و آن مصحف خاموشان سی‌پاره نخواهد شد
از اشک شود ساقی این دیده من، لیکن بی‌نرگس مخمورش خماره نخواهد شد
بیمار شود عاشق، اما بنمی‌میرد ماه ار چه شود پاره، استاره نخواهد شد
خاموش کن و چندین غمخواره مشو آخر آن نفس که شد عاشق اماره نخواهد شد
(مولوی، 1367، 262)

در غزل فوق «نخواهد شد» فعلی دو لختی است و در حکم ردیف ظاهر شده است. در سنت ادبی فارسی ردیف حالتی انفعالی دارد و کمتر بار زیبایی شعر را به دوش می‌کشد. اما باید گفت در نمونه‌های فراوان شعر فارسی، ردیف نه تنها منفعل نیست بلکه بسیار فعال است و نقش مهمی در شعریت شعر دارد و نمی‌توان فقط به ردیف، بار موسیقایی داد و گفت نقشش مکمل وزن است. و اگر فی‌المثل در شعر فوق بخواهیم دنبال لُبّ و جوهره کلام بگردیم، همان مفهوم انکاری و سلبی است که در ردیف آمده، نه ایجابی و تأییدی، یعنی در ذهن شاعر «نخواهد شد» دغدغه‌ای است که هی تکرار می‌شود و جایگاه ردیف را پر کرده است. «نخواهد شد» مصرع اول از نظر درجه معنا و اهمیت به درجه «نخواهد شد» مصرع آخر نخواهد رسید؛ چرا که پشتوانه چندین بیت را داراست و در ذهن خواننده کاملاً نقش بسته است که نخواهد شد.

جان‌مایه و جوهره بسیاری از غزل‌های مولانا تکرار است و اقسام تکرار در غزلیات شمس یا دیوان کبیر قابل توجه و بررسی است. از تکرار واژه گرفته تا تکرار عبارت و تکرار جمله و بیت همه در این اثر به وفور یافت می‌شوند. گاه به قدری تکرار فراوان است که با حذف عبارات تکراری، چیزی دیگر باقی نمی‌ماند و اینجاست که مشخص می‌شود آنچه غزل مولوی را غزل کرده (همانند موسیقی) تکرار پرمعنا عبارت است و شاید هیچ اثری به اندازه غزلیات شمس از سر بلاغی تکرار استفاده نکرده است. به عنوان مثال، غزل معروف با ردیف «... بی تو به سر نمی‌شود» از این نوع است. قصیده معروف خاقانی با مطلع «به خراسان شوم ان شاء الله / آن ره آسان شوم ان شاء الله» نمونه دیگری از این نوع است. در شعر زیر نیز ردیف، همه دغدغه شاعر است و تمام شعر گویی القای مفهوم «بشکنم» است و شاعر جان‌مایه کلامش را در ردیف تکراری جای داده است.

باز آمدم چون عید نو تا قفل زندان بشکنم وین چرخ مردم خوار را چنگال و دندان بشکنم
هفت اختر بی‌آب را کاین خاکیان را می‌خورند هم آب بر آتش زخم، هم بادهاشان بشکنم
از شاه بی‌آغاز من پرآن شدم چون باز من تا جغد طوطی خوار را در دیر ویران بشکنم
... چون من خراب و مست را در خانه خود ره دهی پس تو ندانی این قدر کاین بشکنم، آن بشکنم
از شمس تبریزی اگر باده رسد، مستم کند من لابلالی‌وار خود آستون کیوان بشکنم

(مولوی، 532، 1367)

در همهٔ غزل مولانا ردیف « بشکنم » طنین‌انداز است. ردیف در نمونهٔ این اشعار حکم واگویهٔ شعاری را داراست که مردم در جواب خوانندهٔ اصلی شعار تکرار می‌کنند یا در حکم بیت ترجیع در « ترجیع‌بند » است و نمی‌توان اهمیت آن را نادیده گرفت. در شعر نو تکرار جایگاه ویژه‌ای دارد و به حدی تکرار با شعر نو عجین شده است که درخور توجهی دیگر است. در ذیل فقط چند نمونه ذکر می‌گردد:

در شعر « کتیبه » (از مجموعهٔ از این اوستا) **اخوان ثالث** چندین بند زیر تکرار شده‌اند:
فتاده تخته سنگ آن سوی تر، انگار کوهی بود

...
فتاده تخته سنگ آن سوی و ز پیشینیان...

...
 و تخته سنگ آن سو افتاده بود.

یکی از ما که زنجیرش کمی سنگین تر از ما بود

...
یکی از ما که زنجیرش رها تر بود

...
 یکی از ما که زنجیرش سبک‌تر بود (حقوقی، 1371، 146).

چنین تأکیدهایی که با تکرار صورت می‌گیرد، خواننده را متوجه خواسته و مفهوم مورد نظر شاعر می‌کند و در اینجا بر نقش «یکی از ما» پافشاری بسیاری می‌شود. در مواردی بند آغازین در پایان شعر نو تکرار می‌شود؛ در شعر «پشت دریاها» از **سهراب سپهری**:

قایقی خواهم ساخت

...
قایقی باید ساخت، تکرار شده است (سپهری، 362). همچنین است شعر «به سراغ من اگر می‌آیید به سراغ من اگر می‌آیید...» (همان، 361).
 چنین است شعر هزارهٔ دوم آهوی کوهی از شفیع کدکنی:
تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟ (اول بند اول)؛

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟ (از بندهای میانی شعر)؛

...

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟ (اول بند آخر) (عباسی، 369)

شاعر ناآگاه از سرشت مدهوش‌کننده نقش دیوار با خود بند تکراری را زمزمه می‌کند و گویا نمی‌داند چگونه چنین به درازنای تاریخ سفر کرده است. هر بند ترجیعی ستونی است که کاخ معنی و موسیقی شعر را به دوش کشیده است.

نتیجه

با توجه به پیشینه بحث که نشان می‌دهد قدمای بلاغت به سر بلاغی تکرار، بسیار پرداخته‌اند و نیز تحقیق‌های معاصران در زبان فارسی، می‌توان نتیجه گرفت که تکرار جایگاه خاصی در زبان و ادبیات فارسی دارد. اما مسئله این است که هیچ‌گاه به تمام جوانب این سر بلاغی نپرداخته‌اند. عده‌ای فقط در قرآن کریم به جستجوی این سر بلاغی پرداخته‌اند عده‌ای فقط در زبان ادبی و شعر آن را بررسی و طبق‌بندی کرده‌اند و آنچه را نیز در زبان ادبی ذیل بلاغت و تکرار بلاغی آورده‌اند، آنچنان نیست که همه جوانب این سر بلاغی/زبانی را نمایان کند. با نگاهی عمیق به زبان غیرادبی - یعنی آنچه در این مقاله، تحت عناوین بخش‌های مختلف کتاب اوستا، کتیبه‌های هخامنشی، ترانه‌های محلی، دعاها، اذان، زبان روزمره و ... ذکر شد، می‌توان گفت تکرار نه فقط یک خصیصه و سر بلاغی، بلکه شگردی زبانی است که در زبان و ادبیات و گفتمان دینی - آیینی، در گفتار روزمره نیز بسیار به کار گرفته می‌شود و با توجه به شواهد مقاله که در پی اثبات اهمیت موضوع سر بلاغی تکرار بود، جا دارد در کتب بدیع و نقد بلاغی به موضوع تکرار عنایت بیشتری شود و همه جوانب آن بررسی گردد.

پی‌نوشت‌ها

- 1- واژه «عید» در زبان عربی یعنی بازگشته و دوباره آمده (تکرار شده) از این منظر قابل ملاحظه است.
- 2- محمد احمدپناهی در کتاب «دوبیتی‌های بومی‌سرایان ایران» دوبیتی‌های بسیاری جمع‌آوری نموده است. و دو بیت‌های ذکر شده در این بخش از بخش سیزدهم کرمان (سیرجان) ص 193-196 ذکر شده است.
- 3- سرور هزاره یعنی سر به هزار می‌زند؛ از هزار بیشتر است.
- 4- فریادرس، یاور.
- 5- شمیسا در پاورقی افزوده است: «یک نوع تکرار هجا که به آن اعنات یا لزوم یا اعنات یا لزوم مالا یلزم گویند از مباحث علم قافیه است (مثلاً تقفیه شمایل با «قبایل» به جای «دل») و در اینجا مطرح نمی‌شود.

منابع

- احمدپناهی، محمد. (1379)، *دوبیتی‌های بومی سرایان ایرانی، زندگی و نمونه آثار آنها*، تهران، سروش.
- الیاده میرچاه. (1384)، *اسطوره بازگشت جاودانه*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، طهوری.
- انصاری، خواجه عبدالله. (1372)، *مناجات‌نامه*، تصحیح اسماعیل شاهرودی (بیدار)، تهران، فخر رازی.
- تازی ابیانه، محمدرضا. (1376)، «بیشترین تکرار کلمات در سوره‌های قرآن کریم»، *آیات*، سال یک شماره 4، خرداد، 11-13.
- تفضلی احمد. (1354)، *مینوی خرد*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- تقوی، نصرالله. (1363)، *هنجار گفتار (در معانی و بیان و بدیع فارسی)*، اصفهان، فرهنگ‌سرای اصفهان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (1366)، *دیوان، محمد قزوینی - قاسم غنی*، تهران، اقبال.
- حقوقی، محمد. (1372)، *شعر زمان ما، مهدی اخوان ثالث*، تهران، نگاه.
- رضانژاد، غلامحسین «نوشین». (1367)، *اصول علم بلاغت در زبان فارسی*، تهران، انتشارات الزهراء.
- ساروی، پریچه. (1379)، «تبیین علل تکرار آیاتی از قرآن کریم»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، زمستان، شماره 156، دوره 44، 187-208.
- سپهری، سهراب. (1376)، *هشت کتاب*، تهران، طهوری.
- شارپ، رلف نارمن. (1384)، *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی که به زبان آریایی (پارسی باستان) نوشته شده است*، تهران، پازینه.
- شاهین، شهناز. (1382)، «جایگاه تکرار و لزوم بازنویسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، زمستان، سال 46، شماره مسلسل 189، 133-146.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1368)، *موسیقی شعر*، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس. (1381)، *نگاهی تازه به بدیع (ویرایش دوم)*، تهران، فردوس.
- صفوی، کوروش. (1373)، *از زبان‌شناسی به ادبیات (جلد اول نظم)*، تهران، نشر چشمه.
- ضیف، شوقی. (1383)، *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمه محمدرضا ترکی، تهران.
- طیب‌زاده، امید. (1382)، *تحلیل وزن شعر عامیانه فارسی (همراه سیصد قطعه شعر عامیانه و تقطیع آنها)*، تهران، نیلوفر.

- عباسی، حبیب‌الله. (1378)، *سفرنامه باران، نقد و تحلیل اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی*، تهران، نشر روزگار.
- علوی مقدم، محمد. (1363)، «سرّ بلاغی تکرار در آیات قرآنی»، مشکوه، شماره 4، بهار، 77-33.
- قمی، عباس. (1376)، کلیات مفایح الجنان، ترجمه موسوی دامغانی، تهران، تابان.
- کریمی‌نیا، مرتضی. (1380)، «پدیده تکرار در قرآن و مسئله ترجمه آن» ترجمان وحی، شماره 9، شهریور، 60-32.
- کزازی، جلال‌الدین. (1373)، *زیباشناسی سخن فارسی* (3 بدیع) تهران، کتاب ماد.
- متحدین، ژاله. (1354)، «تکرار، ارزش صوتی و بلاغی آن» *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره سوم، سال یازدهم، شماره مسلسل 43، 531-483.
- معین، محمد. (1375)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- مولایی، چنگیز. (1384)، *راهنمای زبان فارسی باستان (دستور زبان، گزیده متون، واژه‌نامه)*، تهران، مهرنامک.
- مولوی، جلال‌الدین. (1363)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد نیکلسون، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، تهران امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین. (1367)، *کلیات شمس تبریزی*، براساس تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.
- وحیدیان کامیار، تقی. (1372)، «تکرار در زبان خبر و تکرار در زبان عاطفی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، سال 26، شماره پیاپی 102-103.
- _____ . (1383)، *بدیع از دیدگاه زیباشناسی*، تهران، سمت.
- هاشمی، احمد. (1370)، *جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، قم، دفتر تبلیغات حوزه اسلامی قم.
- همایی، جلال‌الدین. (1361)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی* (جلد اول صنایع لفظی بدیع و اقسام شعر فارسی)، تهران، انتشارات توس.